

سفارت هلند، وزیر مختار هلند چند روز دیگر می‌رود. از حضرت اقدس خواهش کرده بود که بعضی اسباب‌ها دارد، حضرت اقدس ابتیاع فرمایند. من را فرستادند، رفتم اسباب‌ها را دیده به قدر پنجاه تومان خرید کرده آمدم.

اخبارات تازه اینکه دیشب وزیر مختار روس دیشب را در اردوی نظامی مهمان بوده بال هم داشته‌اند، امروز را هم مهمان حاکم بوده، تشریفات زیادی فراهم کرده بوده‌اند.

سه‌شنبه ۱۸ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

رفتم منزل مستوفی الممالک، امیر سیف الدین، شکوه الملک که رئیس کابینه وزارت جنگ است (و) چند نفر از صاحب منصب‌های توپخانه (و) میرزا سلیمان خان بودند. بعد هم جلال الدوله آمد. جلال الملک رفته است در قنسول خانه روس مستخدم خدمتی شده است. باری آمدم منزل. عصری رفتم منزل صاحب اختیار.

چهارشنبه ۱۹ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

عصری سوار شده رفتم منزل مجدالدوله. کاشف السلطنه (و) آقا سید رضی رشتی (و) شد بندر عثمانی که مقیم رشت است و اغلب املاک آنجا را اجاره کرده، یعنی پول مال آقا سید رضی است، روز مال او. آدم زیرکی به نظر من آمد. آقا سید رضی، اغلب از متمولین رشت را رعیت عثمانی کرده است. بعد با مجدالدوله آمدم منزل آصف السلطان.

پنجشنبه ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

حضرت اقدس تلفن کردند که می‌خواهم بروم کامرانیه، من هم در رکاب مبارکشان باشم. سوار شدم رفتم دمِ عشرت آباد. گفتند حضرت اقدس جلو هستند. تاخت کرده سر استخر به حضورشان مشرف شدم. میل به سواری فرموده، سوار اسب

شده رانیدم تا رستم آباد. میل کردند که احوالی از حاجی آخوند بکنند، رفتیم خانه حاجی آخوند رستم آبادی، خیلی پیرمرد شده است، از هم در رفته است. چند تا استخاره حضرت اقدس کردند. بعد از آنجا سوار شده رفتیم کامرانیه.

جمعه ۲۱ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

رفتم منزل آجودان حضور امروز آنجا جمعی دعوت داریم. مستوفی الممالک، صاحب اختیار، اعتصام السلطنه، اسعدالملک، مفاخرالسلطنه، سهام نظام، ندیم باشی، دو پسرهای اعتصام السلطنه. دو ساعت به غروب با جلال الدوله سوار شده آمدیم منزل افتخارالسلطنه. بین راه به شاه برخوردیم. پیاده شده رفتیم توی کوچه تا شاه رد شد.

بعد رفتیم منزل افتخارالسلطنه. اخترالدوله و درةالدوله هم آنجا بودند. بعد رفتیم منزل سردار محتشم، رفته بود منزل سردار اسعد، رفتیم آنجا سردار اسعد بود، اسدالله میرزا هم بود. از آنجا آمدم منزل سردار بهادر، سالارمسعود پسر سردار ظفر، هم آنجا بود.

شنبه ۲۲ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

عصری رفتیم امیریه. اول رفتیم خدمت سرکار خاصه خانم بعد رفتیم حضور حضرت اقدس تا دو ساعت و نیم از شب گذشته، ظل السلطنه هم بود.

یکشنبه ۲۳ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

عصری رفتیم منزل صمصام السلطنه، نبود. رفتیم منزل امیر معظم حاجب الدوله دیروز از فرنگستان آمده. سوار شده آمدم منزل سردار اعظم، نیم ساعت از شب گذشته رفتیم منزل عین الدوله، هنوز پایش درد می‌کند. دیروز هم رفته بوده است به در خانه ولی باز پایش نکس کرده است.

دوشنبه ۲۴ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

عصری سوار شدم رفتم مدرسه روسی، پیش رشید بک رئیس مدرسه. کار داشته، از آنجا رفتم منزل صارم الدوله. میرزا احمد خان، محسن خان، محمد حسن خان دایی صارم الدوله با پسرش بودند. از آنجا رفتم منزل قوام السلطنه، مرناز آنجا بود. عمارتش را تماشا و گردش کرده، رفتم منزل صمصام السلطنه.

سه شنبه ۲۵ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

عصری سوار شده رفتم خیابان لاله زار دکان حسن آقای سمسار قدری تماشای مردم و زن‌ها را کرده که دسته دسته می‌آمدند (و) می‌رفتند اوضاع غریبی است. شب رفتم منزل صاحب اختیار.

چهارشنبه ۲۶ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

حضرت اقدس احضار فرموده بودند. سوار شدم رفتم امیریه سرکار معززالملوک هم تشریف آورده بودند. امروز خاله‌شان همشیره سرکار خاصه خانم، خانم تاج را برای ادیب التجار عقد می‌کنند بعد سوار شده آمدم منزل. رفتم سفارت روس، شازد افر را ندیده لبسکی مترجم اول که تازه آمده است او را ملاقات کرده، رفتم منزل عین الدوله. قوام الدوله، مشارالسلطنه، ادیب السلطنه مشغول کاغذ نویسی (و) کار بودند. باز پایش کمی درد می‌کند. هوا هم ظهر باز شد ولی باز ابر شد و باران می‌بارید، رفتم منزل قوام السلطنه، او را ملاقات کرده از آنجا رفتم امیریه.

پنجشنبه ۲۷ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

امروز روز عید روس‌هاست. یعنی قرن سیصد ساله سلطنت خانواده است که

می‌روند توی چهار صد سال. از این جهت امروز را عید بزرگ رسمی می‌گیرند. در رکاب حضرت اقدس سوار شده رفتیم سفارت روس با لباس رسمی. موزیک قزاق بود، قزاق‌های روس بودند تشریفات به عمل آمده، رفتیم پیش شازده فر با لباس رسمی پذیرائی کرده، قدری آنجا بوده، بعد سوار شده آمدم رو به امیریه.

رفتیم بیرون شهر (به) شهر نو، باغ دلگشای حضرت اقدس. بعد رفتیم تا آسیاب فرمانفرماگردش کرده، مراجعت به امیریه کرده، صرف نهار را هم آنجا کرده، سوار شده آمدم منزل قدری استراحت کردم. قدری روزنامه نوشته، نماز خوانده، قدری قرآن و از دعا‌های شب جمعه را خوانده، امشب را در مدرسه روسی، شاگردهای مدرسه نمایشی می‌دهند. تیاتر در می‌آورند. برای خاطر عید امپراطور. سوار شده، رفتیم مدرسه روسی. تمام اجزای سفارتخانه (و) بانک روس و صاحب منصب‌های قزاقخانه با زن‌هایشان بودند. چند پرده بازی در آوردند خیلی خنک بود. بازی رمانف سر سلسله این خانواده روس را، با لباس آن عهد در آوردند. آخرش هم یکی را مثل رمانف درست کرده بودند که مجسمه او را نشان دادند. موزیک می‌زدند، سلام روس را زدند. همه برخاسته، احترام کرده، بچه‌های مدرسه نطق کردند، با پیانو می‌خواندند هر وقت که پرده می‌افتاد می‌رفتند چائی و سیگار صرف می‌کردند.

جمعه ۲۸ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

سوار شده رفتیم منزل آقا سید علی آقای یزدی مجتهد که مدتی است از تبعید در آمده، چندی بود مازندران بود. مدتی صحبت کردیم. از هر طرف اظهار دل‌تنگی می‌کرد. نیم ساعت از شب گذشته آمدم بیرون رفتیم منزل معتمدالحرم، مدتها بود ندیده بودمش. صحبت از هر طرف و ایام گذشته کردیم.

شنبه ۲۹ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

حالم خوش نبود، کسل بود، مدتی را به فکر و خیال گذرانده، بعد آمدم اندرون.

یکشنبه سلخ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل اخترالدوله، دره الدوله هم آمده قدری صحبت می کرد. از آنجا سوار شده رفتم امیریه. بعد آمدم بیرون حضور حضرت اقدس، شازردافر روس بالبسکی من برخاسته رفتم دم منزل معیر الممالک رفتم پشت سید نصرالدین خانه یک مرتیکه، تسخیر جن می گویند دارد، بعضی نا مربوطها گفته، بعد آمده سوار شده، در جلو خان بهارستان، خانه مشارالدوله را که فیروز میرزا اجاره کرده دیدم، در بالاخانه با جلال الملک و هرمز میرزا نشسته اند. من هم رفتم آنجا تماشای عابرین را کرده، صاحب اختیار آمد، بعد رفتم منزل معین السلطان، بعد سوار شده آمدم منزل. نماز و دعاها شب اول ماه را خوانده، قدری روزنامه نوشته، شکر خدا را گفته، استراحت کردم.

دوشنبه غره شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

اخبارات تازه این است که امروز سوارهای بختیاری را در میدان مشق سان می دادند. مستوفی الممالک هم چند روز دیگر می رود به فرنگستان، پیش والاحضرت. معلوم نیست برای چه کاری می رود.

سه شنبه ۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل مستوفی الممالک، اندرون بود. بیرونی هم بعضی از صاحب منصبهای توپخانه. توی اطاق هم سردار مظفر شاهسون بود. بعد مستوفی الممالک آمد بیرون. پیاده رفت به در خانه قدری با او همراهی کرده بعد سوار شده

آدم منزل سردار محتشم. سردار بهادر و سعدالملک آنجا بودند. بعد رفتم منزل عین الدوله در خانه بود هنوز نیامده بود.

اخبارات تازه این است که: در بوشهر رئیس مالیه که یکنفر بلجیکی بود، ریخته خودش (را) زخم زدند، زنش را کشتند. «مرنار» هم از این بابت اوقاتش تلخ است. برای این کار چند روز است عزادار است. اخبارات خارجه این است که: عثمانی ها باز شکست فاحشی خورده، «جاتال جا» را تسلیم کرده، «ادرنه» هم در محاصره است. دولت بالکان تمام قسمت اروپا را می خواهند مجزا بکنند.

مبلغ یکهزار تومان پول قرض کرده بودم. دادم (به) آقا میرزا آقا خان و حسن خان، میان آدم ها برای مخارج تقسیم بکنند.

چهارشنبه ۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

سوار شده رفتم مدرسه روسی، بعد از آنجا رفتم منزل انتظام الدوله که مدتی است آمده از او دیدن نکرده بودم. مدتی صحبت گزارشات خودش را که با اعلیحضرت محمد علی شاه بود (و) وضع جنگ (و) کارهایش را صحبت می کرد. مثل نقلی بود آدم بیرون سوار شده رفتیم منزل سردار اسعد. از آنجا رفتم منزل سردار محتشم.

پنجشنبه ۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

رفتم امیریه حضور حضرت اقدس. انتظام الدوله (و) اعلم السلطنه در حضورشان بودند. بعد آدم منزل عمیدالملک، سوار شده آدم منزل عین الدوله، پاهایش باز درد گرفته، از ما عذر خواست.

جمعه ۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

پیاده رفتم منزل عین الدوله، عین الدوله خواب بود. بعد که بیدار شد رفتیم

پیشش. آصف السلطنه با بصیرالسلطنه دعوی ملکی دارند، آمدند گفتگو کردند. آصف السلطنه از عهده حرف زدن بر نمی آمد. رفت منزلش احمد خان را برداشت با خودش آورد. احمد خان پیشکار آصف السلطنه است، او با بصیرالسلطنه مشغول گفتگو شدند.

شنبه ۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

پدر شیخ حسین، داماد حاجی محمد حسین حریرفروش، دیروز مرحوم شد. ختم گزار شدند. خانه اش نزدیک خانه معیرالممالک (است). رفتیم سر ختم. سقا باشی مظفرالدینشاه (و) بعضی از اهل محل بودند.

یکشنبه ۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل سردار محتشم. هژیر السلطان برادرش و ندیم باشی بودند.

دوشنبه ۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

رفتم خانه ضیاءالدوله مرحوم. زن ضیاءالدوله مرحوم شده ختم گزارده بودند. مشیر حضور هم صاحب عزا بود. از آنجا رفتم منزل دندانساز. دندانم را که پارسال پر کرده بود (و) خالی شده بود دادم کشید، خیلی خوب کشید. هیچ نفهمیدم عصری سوار شده آمدم بالاخانه های صدرالسلطنه، که سالار مسعود پسر سردار ظفر منزل دارد از او دیدن کرده، مدتی مزخرفات او را شنیده آمدم منزل.

اخبارات تازه این است که در این چند روز (در) قم بلوایی کرده بودند برای تعدیات نواقل و سایر مالیات هائی (که) بسته شده است.

کلنل «یالمارسن» که با ژاندارمری مأمور شیراز هستند، رفته در راه کاشان، بعضی از آدم های نایب حسین را خلع اسلحه کرده بودند نزدیک بود میانه شان زد و خوردی

بشود. باز آدم‌های نایب حسین عاقلی کرده بودند، تلگرافات به طهران کرده بودند. آخر الامر میانه‌شان قدری اصلاح شده. در قم هم گفتند بلوا شده بود. زد و خوردی هم شده بود. دو نفر، یک زن و مرد هم کشته شده است.

سه شنبه ۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

عصری برخاسته، نماز خوانده، قدری کاغذ نوشته به فرنگستان به اعزاز السلطنه، علیقلی میرزا که در فرنگستان هستند چون شب چهارشنبه آخر سال بود بته آلو زده، از روی پتّه جستن کرده، بعد رفتم بیرون. سوار شده رفتم تماشای «سینومو فونوگراف» باز تازگی باز شده است، تماشا کرده، پرده‌های خوب نشان دادند. خیلی خلوت بود کسی نبود.

چهارشنبه ۱۰ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

امروز جمعی اینجا مهمان هستند. صاحب اختیار، سردار بهادر، سردار محتشم، هژبر السلطان برادر سردار محتشم، اعتصام السلطنه، میرزا احمد خان، آجودان حضور صرف نهار کرده، قدری بازی کرده، تا عصری بودند، رفتند. امروز در شهر واقعه‌یی روی داده دو نفر (از) صاحب منصب‌های سوئدی که تازه برای نظمیّه آمده‌اند، عنوان معاونت است ولی هر کس رئیس بشود تابع و مطیع خواهد بود. در واقع نظمیّه هم جزو سوئدی‌ها خواهد شد. این خیال ضد بعضی خیالات است. ارمی‌هایی که در نظمیّه هستند بکلی دستشان از نقلیات بریده خواهد شد همچنین ایرانی‌ها، حقوق خودشان را اهل نظمیّه بهانه کرده، داد و بیداد کردند (و) گویا جلو کالسکه عین الدوله را گرفته بودند. از یک طرف سوئدی‌ها گفته‌اند که نظمیّه آنچه حقوق طلب دارد، تومانی سه هزار بدهند. از این به بعد که نظمیّه با سوئدی‌ها شد ماه به ماه حقوق خواهند گرفت. این بود (که) امروز پلیس‌ها اغتشاش کرده بودند. حکم (به) ژاندارمری‌ها شده بود که خلع



اسلحه از پلیس و نظمیہ بکنند، پلیس‌ها می‌خواستند دست در بیاورند، چند تیر هم خالی کرده بودند، ژاندارمری سوئدی از یوسف آباد آمده بودند، دور پلیس‌ها را در نظمیہ گرفته، اداهای خنک در میدان توپخانه ژاندارمری‌ها در آورده بودند. مثلاً خط زنجیر کشیده بودند، دراز به دراز در توپخانه خوابیده بودند، تفنگ‌هایشان را به دست گرفته بودند. کمیسری‌ها را ژاندارم‌ها اذیت کرده بودند.

پنجشنبه ۱۱ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

مشغول کار عید بودم. قدری هم سدلیس خورده، صرف نهار کرده، بعد از نهار، نماز خوانده، قدری روزنامه نوشتم.

### بسم الله الرحمن الرحيم.

جمعه ۱۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

صبح بعد از شکر حضرت رب الغره، دعاهاى روز جمعه را خوانده زیارت عاشورا را هم خوانده، خیلی زود امروز برخاسته (به) زیج هندی دو ساعت و هفت دقیقه و ۳۰ ثانیه تحویل حمل است به زیج به زیج هندی دو ساعت (و) سی دقیقه (به) زیج فرنگی دو ساعت و ۴۶ دقیقه، (به) زیج الغ بیک ۵ ساعت و ۲۴ دقیقه. قرار داده بودیم که تحویل برویم از شهر بیرون صبح زود معززالملوک با ایران جون رفتند من هم بعد سوار شده رفتم. نزدیک امامزاده حسن یک قطعه زمین که اسپرس کاشته بودند فرش پهن کردند. سرکار خاصه خانم با فامیلشان تماماً بودند در ساعت مذکور تحویل شده، دعاهاى عید (و) اعمال روز جمعه را بجا آورده رفتیم (به) حضرت عبدالعظیم. رفتیم در حرم، مشرف شده، زیارت کرده سر مقبره شاهنشاه شهید، امامزاده حمزه،

امامزاده طاهر را هم زیارت کرده، سهم الدوله سر مقبره پدرش علاءالدوله بود. سالار مسعود، جهان محمد خان برادرش، پسر ظفرالسلطنه آنجا بودند. نیم ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم منزل عین الدوله. ربوسی کرده، جمعی آنجا بودند. از آنجا آمده منزل علاءالسلطنه رئیس الوزراء آنجا هم جمعی بودند، ناصرالسلطنه، حشمت الدوله، ممتحن الدوله صاحب اختیار.

شنبه ۱۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

رفتم در خانه. جمعیت زیادی بود، وزراء بودند. حضور اعلیحضرت همایونی مشرف شده، شاهدگان شمشیر به دست ایستاده بودند. بعد سفر آمدند شرفیاب شدند. زن های فرنگی ها تماماً آمده بودند سلام تماشا بکنند. آقا سید علی آقا یزدی را هم دیدن کرده، بعد آمدم منزل. بعد از نهار رفتم منزل حاجی امین الخاقان همشیره ها و اخوان آنجا بودند بعد سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس در عمارت مخصوص رسیده، سفر می آمدند و می رفتند.

یکشنبه ۱۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

رفتم منزل مستوفی الممالک، مجدالدوله (هم) دیدن کرده، (در) مراجعت آمدم منزل سردار بهادر، صمصام السلطنه (و) سعدالدوله را هم دیدن کرده آمدم منزل. سرکار معززالملوک هم با ایراندخت رفتند منزل اخترالدوله، من هم رفتم منزل سالار مسعود. از آنجا رفتم منزل جلال الدوله، وزیر مختار انگلیس آنجا بود. وزیر مختار رفته، من هم رفتم منزل اخترالدوله. بعد هم دری بر هم خورد و تاج السلطنه با دو دخترهایش آمدند. بی اندازه چاق شده است. غروبی از آنجا آمدم منزل سردار محتشم. حاجی محمد تقی بنکدار (و) نصرت الممالک بودند. حاجی محمد تقی می گفت میخواهیم

مجلس را منعقد بکنیم. نظامنامه را تغییر دادیم، عده وکلا را یکصد نفر قرار دادیم، پنجاه و یک نفر از آنها (که) حاضر شدند مجلس منعقد خواهد شد. سی نفر وکلا از طهران انتخاب منتخب می‌شوند، پنج نفر هم طراز اول خواهند بود. پانزده نفر هم از قم و کاشان و اطراف دور طهران منتخب خواهد شد. سایر جاها وکیل نخواهند فرستاد، با همین وکلا درست خواهد شد.

دوشنبه ۱۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

رفتم منزل سلطان علی خان وزیر افخم، قدری آنجا بوده، از آنجا رفتم امیریه خدمت سرکار خاصه خانم و حضرت اقدس. عصری رفتم پیش ظل السلطنه. از آنجا آمدم منزل. حاجی امین الخاقان، شیخ حسین پسر حاجی محمد حسین بودند، فرنگی‌ها و سفرا هم آمده بودند، من نبودم. بعد هم «اشترید» ژنرال قنسول روس با «ابلی دوران» نایب اول قنسول آمدند. از ایشان پذیرائی کردم...

سه شنبه ۱۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

سالار مسعود آمده، قدری صحبت کرده، با سالار مسعود و عمید حضور سوار شده رفتیم دیدن حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه که تازه آمده است، در بیرون شهر در قلعه منزل دارد، سه چهار سال بود که رفته بود، تبعید شده بود. عصری برخاسته نماز خوانده، یک ساعت به غروب مانده رفتیم منزل معتمد الحرم، از آنجا رفتیم منزل فخرالاسلام که در عدلیه وکیل من است. بعد رفتم «سینومونوگراف» از آنجا آمدم منزل. اخبارات تازه این است که حکومت سالارالدوله از رشت انگلیس‌ها وازدند، گویا این کار هم تحریک و زراء بوده است. نظمی را دادند (به) سوئدی‌ها ولی اختیارات تامه ندادند. لازم هم ندارند، خودشان اختیارات تامه پیدا خواهند کرد.

چهارشنبه ۱۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

رفتم منزل افتخار السلطنه، نظام السلطان بود، قدری صحبت کرده، بعد نهار را هم آنجا صرف کرده، مراجعت به منزل کرده، نماز خوانده، رفتم بیرون، سلطانعلی خان وزیر افخم آمدند، مدتی نشسته، بعد من رفتم منزل عین الدوله.

پنجشنبه ۱۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

نصرت الخاقان آدم عین الدوله آمدند، قدری صحبت کرده، بعد رفتم منزل سالار مسعود، مفاخر السلطنه، جناب تویسرکانی، بودند. قدری شطرنج بازی کرده، ساز زدند، آواز خواندند، صرف نهار کرده، آمدم منزل. یک ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم منزل آجودان حضور احوالپرسی.

جمعه ۱۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

رفتم منزل عین الدوله، مشار السلطنه (و) لسان الدوله برادر بوزینه اش (و) جمعی دیگر بودند. چند شب است که مرغ حق می خواند، هد هد هم امروز دیده شد.

شنبه ۲۰ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

رفتیم منزل محتشم السلطنه، خودش اول نبود، بعد آمد، نصیر السلطنه بود. رفتم اطاق نصیر السلطنه، معاون الملک که چند روزی است از فرنگستان آمده آنجا بود (و) میرزا ابراهیم خان منشی سفارت فرانسه که چندی امین الملک بود، بعد هم خود محتشم السلطنه آمد، بعد قوام الدوله آمد، یک ساعت از شب گذشته مراجعت کردم. دم قیصریه با حاجی امین الخاقان صحبت می کردیم، بی اینکه درشگه ما به کسی بخورد، یا تته بزند. یکمرتبه دیدم از عقب سر ماداد می زنند: آی! درشگه را بگیرید! آخ

کشت! آخ مرد! من همچو تصور کردم (که) درشگه دیگری از عقب سر ما کسی را زیر دست و پا گرفته است. درشگه را گفتم نگاه دار، ببینم چه خبر است که یکمرتبه دیدم دور درشگه ما را مردم گرفته، باری بعد از زحمات زیاد معلوم شد مرتیکه غشی است، خارج خیابان غش کرده، این کار را کرده‌اند که پولی از ما در بیاورند، ما را مفتضح کرده، باری آمدم منزل اخبارات تازه این است که: شهر «ادرنه» را هم قشون بلغار و سرو تصرف کرده، کار عثمانی‌ها خیلی بد است. پانزده هزار نفر اسیر گرفته، توپ (و) تفنگ زیادی هم از عثمانی‌ها گرفته‌اند. شهر «ادرنه» را هم قدریش را آتش زده‌اند. دیگر از اخبارات نوشته‌ام این است که صدرالملک مدتی است مرحوم شده، خاطر من رفته بود که بنویسم.

یکشنبه ۲۱ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

اخبارات تازه این است که: امیر اسعد پسر سپهدار رفته به طرف تنکابن، همین روزها با برادرش اقتدارالسلطنه، زد و خوردی یا کرده‌اند یا خواهند کرد. دیگر اینکه: به حکم دولتین روس و انگلیس و هیئت وزراء حکم شده است به ژاندارمری که از مجاهدین سلب اسلحه بکنند. دو سه روز است مشغول هستند از آرامنه و قفقازی، آرامنه و وو همه را می‌روند به خانه‌هایشان می‌گردند هر چه هست می‌آورند بیرون. امروز هم رفته بودند خانه متصرفالدوله، هر چه تفنگ بود در خانه‌اش، بیرون آورده بودند، «کری» معروف ارمنی را هم گفتند، گرفته، بردند به اداره ژاندارمری‌ها در باغشاه. یک قسمتی از مجاهدین رفته بودند از شهر بیرون چند نفر از ژاندارمری‌ها را لخت کرده بودند، یک عده ژاندارمری با توپ فرستاده‌اند آنها را بگیرند. گفتند چند نفر مجاهد ارمنی به طرف شمیران رفته‌اند.

دوشنبه ۲۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

شکر خدا را گفته، قدری روزنامه نوشته، هوا هم باز شروع به باریدن کرده، استراحت کردم.

سه شنبه ۲۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

سرکار معززالملوک تشریف بردند خانه نگارالملوک. سوار شده رفتم منزل وکیل السلطنه، از آنجا آمدم منزل معین السلطان.

چهارشنبه ۲۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

چون روز سیزده بود، بیرون را فرق کرده رفتیم، قدری گردش کرده، بچه‌ها الاغ سوار شده بازی می‌کردند.

پنجشنبه ۲۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

سوار شده رفتیم دوشان تپه، دیدن موق الدوله، چون که اعلیحضرت همایونی از روز جمعه تشریف برده‌اند دوشان تپه. یک روز هم وزراء رفته بودند دوشان تپه، نهار را هم مهمان وزیر دربار بودند. باری رفتم فرح آباد، اعلیحضرت همایونی هم از فرح آباد رفته بودند به باغ دوشان تپه گردش. رفتیم پیش موق الدوله. لقمان هم آنجا بودند. غروب سوار شده آمدم سر راه رفتم منزل عین الدوله جلال الدوله، سردار بهادر (و) جمعی بودند.

جمعه ۲۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

سوار شده رفتیم بازدید اعلم السلطنه. از آنجا رفتیم منزل عضدالدوله نبود. کارت

گذارده بعد رفتیم منزل انتظام الدوله. اخبارات تازه: امیر اسعد که رفته به طرف رودبار قزوین، خیال جنگ با اقتدار السلطنه برادرش دارد. هنوز میانه برادرها به هم نخورده است. امیر اسعد در رودبار قزوین است. احتساب الملک را از طرف دولت مأمور کردند رفته است پیش امیر اسعد. یک دستخط اعلیحضرت همایونی به امیر اسعد کرده اولیای امور هم با و وعده حکومت و کار دادند که دعوا نکنند، مراجعت کند. حاملش احتساب الملک است.

شنبه ۲۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

نزدیک غروب با مختار السلطنه (و) آقا میرزا آقا خان سوار شده رفتیم امیریه، حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، تا دو ساعت از شب رفته.

یکشنبه ۲۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

کسل بودم. آدمم اندرون، قدری کتاب خوانده، بعد صرف نهار کرده، بعد از نهار استراحت کرده، گاهی کتاب خوانده، تمام روز را در منزل بودم.

دوشنبه ۲۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

قدری کتاب خوانده، صرف نهار کرده، بعد از نهار قدری استراحت کردم.

سه شنبه سلخ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

فردا خانم تاج، همشیره سرکار خاصه خانم را عروس می‌کنند برای ادیب التجار. عصری عروس را خواهند برد. رفتیم منزل عین الدوله. اندرونش بود. (با) ناصر السلطنه، حشمت الدوله، آصف السلطنه شیخ الاسلام مرند، سردار محیی، میرزا کریم خان، برادرش اعظام الممالک لب حوض نشسته قدری صحبت کردیم (و) بعد متفرق شدیم.

چهارشنبه غره شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

اخبارات تازه که نوشته‌ام این است: شاهزاده شعاع الدوله پریروز مرحوم شده، نعشش را هم در حضرت عبدالعظیم دفن کردند. عصری نماز خوانده، سوار شده رفتم عشرت آباد احوالپرسی ملکه ایران ظهیرالدوله آنجا بودند. قدری صحبت کرده، حالش خوب نیست. منصورالحکماء آدمم انجیک سیان کرد. نزدیک غروب مراجعت کرده آمده منزل عین الدوله. امروز در خانه نرفته بود. گویا تمارض کرده بوده است. رئیس الوزراء آمده بود، رفته بودند اندرون، خلوت کرده بودند. مجدالدوله، سیف الدوله، سردار ناصر، ناصرالسلطنه، انتظام الدوله، عمادالدوله (و) جمعی بودند.

پنجشنبه ۲ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله، نبود. آدمم منزل سردار محتشم. معتمد بقایا (و) ندیم باشی بودند. بعد هم قوام الدوله آمد.

جمعه ۳ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

تمام روز را در منزل به کسالت گذراندم.

شنبه ۴ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل صاحب اختیار و حشمت الدوله، هیچ کدام نبودند. آدمم منزل. صرف نهار کرده، عصری رفتم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، ظل السلطنه، اجزای شخصی، (و) اسمیل ارمنی بودند. از آنجا آدمم منزل محتشم السلطنه.

یکشنبه ۵ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

رفتم منزل آصف السلطنه، نبود. رفته بود سر بنائی که می‌کند. چون خانه آصف



السلطنه در گرو بانک بود (و) موعدهش سر آمده، بانک ضبط کرده، حالا سر آب سردار روبروی خانه مجدالملک از نو عمارت و بنائی مفصلی مشغول است می‌کند. رفتم آنجا. از آنجا رفتم تماشای «سینموفنوگراف» مهمان سالار مسعود بودیم. مفاخر السلطنه (و) سهم الدوله (بودند).

دوشنبه ۶ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

رفتم منزل عین الدوله. رکن الدوله، معین الدوله، سردار افخم سردار معتضد مشارالسلطنه، ادیب السلطنه، صولت نظام، آنجا بودند. بعد از مدتی صحبت کرده، عین الدوله، مشارالسلطنه، ادیب السلطنه، رفتند اندرون، مشغول کار بشوند.

سه‌شنبه ۷ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

رفتم منزل آجودان حضور، احوالپرسی. حالش خوب نیست. سرکار معززالملوک هم رفته بودند دندانسازی، بعد هم در خیابان لاله زار بعضی خریدها بکنند.

چهارشنبه ۸ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

امروز منزل ما عقد کتان است. برادر زاده دختر آقا را برای پیشکار اشرف السلطنه عقد می‌کنند. مهمان زیادی بودند بعد من رفتم منزل عین الدوله.

پنجشنبه ۹ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

حسب الدعوت حضرت اقدس، سوار شده رفتم امیریه. ژنرال قزاق چون چند روز دیگر خواهد رفت به روسیه. گویا از آنجا هم برود تبریز، برای سرکشی آنجا. امروز

با صاحب منصب‌هایش و اجزای قنصل‌خانه (و) رئیس بانک روس. با زنش در امیریه دعوت دارند. (از) ایرانی‌ها هم جلال الدوله، یمین الدوله، ظل السلطنه، اقتدار السلطنه، مجدالدوله، معین السلطان، آصف السلطنه، سهم الدوله، سعدالملک، یمین السلطنه، صارم الدوله، هرمز میرزا و من بودند. زین ژنرال (و) دو تازن دیگر هم بودند. مطرب ایرانی هم بود. نهار بسیار اعلائی صرف شد. آمدم منزل استراحت کرده. نزدیک غروب با میرزا عزیزالله سوار شده رفتم منزل مخبر الممالک. کاری با برادر کوچکش (که) رئیس کابینه رئیس الوزراء است (و) لقب نصرالملکی دارد (داشتم) مدتی آنجا بوده، نصرالملک را هم ملاقات نکرده، به منزل مراجعت کردم.

جمعه ۱۰ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

امروز را در قزاقخانه مدعو هستیم. عصری بعضی نمایش‌های اسب دوانی خواهند کرد. نماز خوانده، لباس پوشیده، سوار شده، آمدم منزل سالار مسعود. با او سوار شده از در بالای قزاقخانه (که) در خیابان حسن آباد است وارد شده، (برای) شاه در بالای عمارت، جا درست کرده‌اند که آنجا خواهند بود. حضرت اقدس را هم در بالاخانه، در یک اطاق که در جلوش ایوان است، برای ایشان مرتب کرده‌اند که با فامیلشان آنجا بودند، ولی (برای) سفرا و زن‌هایشان (و) سایر شاهزادگان و اعیان (و) اشراف (و) رجال در پائین پرده کشیده بودند (و) در آن زیر نشسته بودند. من هم اول قدری در پائین راه رفته، بعد رفتم در اطاقی که متعلق به حضرت اقدس بود. تشریفات از شیرینی (و) میوه (و) بستنی، همه چیز مرتب بود. بعد اعلیحضرت همایونی هم تشریف آوردند. چند تیر توپ انداخته، بعد شروع به مشق اسب دوانی (و) پراندن (و) اسب بازی‌های مختلف کردند. وزراء هم در حضور اعلیحضرت همایونی بودند. بعد حضرت اقدس هم تشریف فرما شدند، خدمت اعلیحضرت همایونی رسیده.

اعلیحضرت هم برای احترام حضرت اقدس تماش را ایستاده بود. احوالپرسی از هم کردند. باقی صحبت از مشق قزاق (و) تعریف از ژنرال بود. باری تا غروب طول کشید، بعد شاه تشریف برده، حضرت اقدس هم آمدند در اطاق خودشان.

شنبه ۱۱ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل مستوفی الممالک، دیدم پیاده می آید. با هم آمدیم تا در خانه توی باغ. او رفت به هیئت وزراء من آمدم قدری با حاجب (و) موق الدوله صحبت کرده، آصف السلطنه، کاشف السلطنه، و اعتماد قاجار بودند. پریروز هم سفارت روس یک کاغذ رسمی به هیئت وزراء فرستادند. معلوم نیست چه است، ولی وزراء از این بابت عقل و گهشان در هم است. امروز هم شازد فر روس آمده بود به هیأت وزراء برای جواب کاغذش. وزیر خارجه پیش از ورود شازدفر از در رفته، سوار شده رفت. باری من هم با کاشف السلطنه آمدم سوار شده، آمدیم خانه سپهدار. مادر سپهدار در تنکابن مرده است. سردار کبیر ختم گذارده اند. باری رفتم سر ختم. وثوق الدوله اینجا آمده بود. سردار بهادر، سردار محتشم، حشمت الدوله، محتشم السلطنه، قطب الدوله، ظفر السلطنه، انتظام الدوله، بنان الدوله (و) جمعی بودند.

تا نزدیک ظهر آنجا بوده، بعد آمدم منزل. عصری سوار شده، امروز هم سوئدی ها نمایش می دهند. سوار شده رفتم اعلیحضرت همایونی هم تشریف آورده بودند در همان جای دیروزی جلوس فرموده بودند، رئیس الوزراء با سایر وزراء هم در آنجا بودند. سوئدی ها مشق زیادی کرده، بعد دفیله دادند. من هم گاهی بالاخانه می رفتم خدمت شاه، گاهی می آمدم پائین می گشتم.

بعد از مشق سوار شده رفتیم به باغ اتابک مرحوم. آنجا که مدرسه صاحبمنصب های سوئدی (است). آنجا هم تشریفات شیرین، میوه و بستنی (و) لیموناد

زیادی مرتب بود. در آن اطاق بزرگ اعلیحضرت همایونی نشسته، روبرو هم سفرا و زنهایشان نشسته بودند. بعدتوی اطاق قدری ژیمناستیک بازی کردند. قدری هم بیرون بازی کرده، موزیک میزدند. نیم ساعت به غروب مانده تمام شده، اعلیحضرت همایونی تشریف بردند.

یکشنبه ۱۲ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

قدری روزنامه نوشته، به جانی نرفته، عصر هم آقا میرزا آقا خان، حسن خان و میرزا عزیزالله آمدند اندرون. حالم خوش نبود، کسل بودم.

دوشنبه ۱۳ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

تا عصری کتاب می خواندم، عصری برخاسته نماز خوانده رفتم بیرون.

سه شنبه ۱۴ شهر جمادی الاول ۱۳۳۱

رفتم منزل عین الدوله. خودش هنوز از درِ خانه نیآمده بود. میرزا یانس ارمنی، آقا سید تاجر باشی روس، با قراف، بشیر حضور بودند. قدری صحبت کرده، بعد عین الدوله هم آمد. قدری هم با او حرف داشته گفتگو کرده، او رفت اندرونش، من هم آمده سوار شدم رفتم منزل مستوفی الممالک. از آنجا رفتم منزل قوام السلطنه، خودش نبود، وزیر نظام آنجا بود.

اخبارات تازه خیلی است: اولاً گفتگوی آمدن اعلیحضرت محمد علی شاه خیلی است که دولت انگلیس و روس گفته اند برای نظم ایران که عمل تجارت ما مرتب باشد یک سلطان مقتدری لازم است و بایست یک سلطانی ایران داشته باشد که به طور استبدادانه رفتار بکند بایست دولت انگلیس و روس هر کدام منطقه خودشان را تقسیم